

واژانه و زبان‌شناسی ساخت‌گرا

واژگان کلیدی

* زبان‌شناسی ساخت‌گرا

* محور هم‌نشینی

* واژانه

علیرضا آذریک * hdaneshgah@yahoo.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

فردینان دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷)، زبان‌شناس سوئیسی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مکتب زبان‌شناسی ساخت‌گرایی است که علاوه بر تعریف دال و مدلول، نظام زبان و گفتار، در زمانی و هم‌زمانی و محورهای هم‌نشینی و جانیشینی را مطرح کرد. واژانه نیز ژانری است که آرش آذریک با فراروی و توجه به زبان‌شناسی ساخت‌گرا و تعاریف سوسور ارائه کرده است که از تعریف دال و مدلول و محورهای هم‌نشینی _ جانیشینی و قواعد دستور زبان فراروی می‌کند. این مقاله به بررسی و تحلیل ژانر واژانه و تعاریف زبان‌شناسی سوسور و چگونگی فراروی این ژانر از ساختار دستور زبان (زبان‌شناسی ساخت‌گرا) از نگاه مکتب ادبی _ فلسفی اصالت کلمه می‌پردازد. در این راستا چندین مثال انتخاب شده که قابل تعمیم به واژانه‌های دیگر بوده و در آن‌ها از ساختار دستور زبان و محور هم‌نشینی _ جانیشینی فراروی شده است. هدف این مقاله، تحلیل فراروی یک نوع نوشتار (واژانه) از قواعد دستور زبان ساخت‌گرا است.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۴/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۱۷

(۱_۰) مقدمه

زبان‌شناسی ساخت‌گرا:

فردینان دوسوسور، پدر زبان‌شناسی و از پیشگامان نشانه‌شناسی به شمار می‌آید. سوسور نشانه را موضوعی فیزیکی و در عین حال معنادار می‌پندارد، پدیده‌ای که از ترکیب دال و مدلول شکل می‌گیرد. اندیشه‌های سوسور در باب زبان و نشانه‌ی زبانی بر تقابل‌هایی مانند دال و مدلول، لانگ و پارول، درزمانی و هم‌زمانی، جانیشینی و هم‌نشینی و... استوار است. سوسور چندین مسئله را مطرح کرد که عبارتند از تمایز مطالعه‌ی تاریخی و توصیفی، تمایز زبان و گفتار، تمایز رابطه‌ی جانیشینی و هم‌نشینی، سیستم و ارزش‌ها. بسیاری از دانش‌پژوهانی که با آن (نشانه‌شناسی) برخورد می‌کنند، آن را آشفته و مغشوش می‌یابند و البته بسیاری دیگر مهیج می‌بینند. (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۱) آن چه امروز ساختارگرایی نامیده می‌شود حاصل کاربرد روش‌های زبان‌شناسی ساخت‌گرا (یعنی زبان‌شناسی سوسوری) در حوزه‌ی مختلف حوزه‌ی علوم انسانی از جمله مردم‌شناسی، نقد ادبی و... است. (سجودی، ۱۳۸۶: ۲۰)

نشانه‌ی زبانی نه یک شیء را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به تصویر صوتی پیوند می‌دهد. تصویر صوتی، آوای مادی نیست که جنبه‌ی فیزیکی داشته باشد بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه می‌دهد. (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۶)

روش کار این مقاله تحلیل نمونه‌هایی از ژانر واژانه بر اساس کاربرد محورهای هم‌نشینی-جانیشینی و ساختار دستور زبان است. این واژانه‌ها یا کاملاً از محور هم‌نشینی فراروی کرده و تشکیل نوعی واژانه با عنوان غیردستوری داده‌اند و یا فراروی از محور هم‌نشینی به گونه‌ای است که در ذهن کاربران، دستور زبان و شبه‌جمله شکل می‌گیرد. در اغلب واژانه‌ها فراروی از ساختار زنجیره‌ی گفتار یک اصل به شمار می‌آید که حتی قواعد خوانش را نیز دچار چالش کرده است. مثال‌ها در این مقاله تا حدودی تصادفی صورت گرفته چون تمامی یا اکثر مثال‌ها در حیطه‌ی این دو نوع واژانه قرار دارد؛ ولی ما به منظور پرهیز از اطناب متن، نمونه‌هایی را انتخاب کرده‌ایم که از لحاظ ساختار و محتوا نمونه‌های شفاف‌تری هستند.

در ادامه‌ی این مقاله نخست اشاراتی مختصر به مؤلفه‌های زبان‌شناسی ساخت‌گرا و نظریات دوسوسور خواهیم داشت. پس از آن به معرفی اجمالی مکتب اصالت کلمه و ژانر واژانه خواهیم پرداخت و در نهایت این ژانر را بر مبنای فراروی از دستور زبان ساخت‌گرا بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

(۲_۰) پیشینه‌ی پژوهش

از آن جا که ژانر واژانه نزدیک به دو دهه است که در ادبیات ایران اعلام حضور کرده، قاعدتاً پژوهش‌ها و مقالات علمی نیز در این زمینه به ندرت صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به مقاله‌ی (واژانه و نشانه‌شناسی پیرس) اشاره کرد اما به صراحت می‌توان گفت در زمینه‌ی تحلیل واژانه بر اساس مؤلفه‌های زبان‌شناسی ساخت‌گرا مخصوصاً نظریات فردینان دوسوسور هیچ مقاله و پژوهش علمی و آکادمیکی صورت نگرفته و مقاله‌ی حاضر اولین نوشتار علمی در این موضوع است.

(۳_۰) روش پژوهش:

روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای، بنیادی، توصیفی و تحلیلی است.

(۴_۰) مبانی نظری

(۱_۱) دال و مدلول

از نظر سوسور، نشانه ماهیتی دوگانه دارد که یک طرف آن دال یا تصویر آوایی واژه و سوی دیگر آن مدلول یا تصویر ذهنی و مفهومی آن است. هیچ یک از این دو به تنهایی نشانه نیستند بلکه رابطه‌ی ساختاری متقابل و هم‌بسته‌ی آن‌ها که دلالت خوانده می‌شود نشانه را به وجود می‌آورد، رابطه‌ای که اساساً دل‌به‌خواهی و قراردادی است و نه طبیعی، ضروری و انگیخته.

سوسور نشانه را ترکیبی از دال و مدلول می‌داند. دال را سوسور تصور آوایی می‌داند و مدلول را تصور ذهنی در نظر می‌گرفت. سوسور معتقد است که دال و مدلول جدایی‌ناپذیرند. سوسور نشانه را الزامی می‌داند یعنی رابطه‌ی دال و مدلول رابطه‌ی لازم و ملزوم است. نشانه‌ها

از نظر سوسور، منفک و منقطعند یعنی خارج از فرایند زبانی هستند و سوسور در مبحث نشانه‌شناسی مرجع را حذف می‌کند و جایگاهی برای آن در نظر نمی‌گیرد. (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۷۷-۲۰۴)

«نشانه‌شناسی سوسوری» بر آن است که هر رابطه‌ی دلالتی یا به عبارت دیگر، رابطه‌ی دال و مدلولی در هر نشانه، «قرادادی» است. رویکرد مهم سوسور در نشانه‌شناسی‌اش آن است که او نشانه‌شناسی را علم بررسی نشانه‌های منفرد نمی‌داند. نشانه‌شناسی، دانش بررسی نظام‌های نشانه‌ای است که پدیده‌هایی اجتماعی‌اند؛ لذا نشانه‌شناسی در سنت سوسوری، همیشه دانشی ساختارگرا بوده است. (رک. فکوهی، ۱۳۸۲؛ کالر، ۱۳۷۹ و صفوی، ۱۳۸۳).

(۱-۲) محورهای هم‌نشینی و جانشینی

هم‌نشینی و جانشینی همان گونه که زبان‌شناسانی چون رومان یاکوبسن اشاره کرده‌اند، تاروپود زبان را تشکیل می‌دهد. از این رو می‌توان با مشخص کردن مؤلفه‌های معنایی یک واژه‌ی خاص و سپس بررسی ارتباط‌های واژه‌های هم‌نشین و جانشین با آن، کارکردهای آن واژه را در زبان و در سطح گسترده‌ای مشخص کرد.

سوسور روابط و تفاوت‌هایی را که میان عناصر زبان وجود دارد به دو حوزه‌ی متمایز تقسیم می‌کند که هر یک پدیدآورنده‌ی دسته‌ی معینی از ارزش‌هاست. (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۷۷) این دو دسته به دو گونه فعالیت ذهنی ما مربوط است که برای حیات زبان ضروری به شمار می‌رود. از یک سو واژه‌ها در گفتار، به دلیل توالی‌شان، روابطی میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک‌بعدی زبان استوار است. این ویژگی امکان تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می‌سازد و به همین دلیل این عناصر یکی بعد از دیگری قرار می‌گیرند. این ترکیب‌ها را که تکیه‌گاهشان امتداد زمان است، می‌توان «زنجیره» نامید. بنابراین زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود. عنصری که روی یک زنجیره قرار می‌گیرد فقط زمانی ارزش خود را به دست می‌آورد که در تقابل با عناصر پیشین و پس از خود یا هر دوی آنها باشد. از سوی دیگر، در خارج از چارچوب گفتار، واژه‌هایی که وجه مشترکی دارند در حافظه با یکدیگر ارتباط می‌یابند. به این ترتیب گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که روابط بسیار گوناگون در آنها

حکم فرماست. برای مثال واژه‌ی «آموزش» ناخودآگاه انبوهی از واژه‌های دیگر را در ذهن برمی‌انگیزد مانند آموختن، اطلاع دادن، یادگیری، آموزش و پرورش و... هر یک از این واژه‌ها به گونه‌ای با یکدیگر وجه اشتراک دارند. این نوع همپایگی‌ها با نوع نخست به کلی متفاوت است. تکیه‌گاشان امتداد خطی و زمانی نیست. آن‌ها تشکیل دهنده‌ی بخشی از گنجینه‌ی درونی انسانند که زبان هر فرد را می‌سازد. این نوع روابط را متداعی (جان‌شینی) می‌نامند. (ساسانی، ۱۳۹۰: ۶۷-۸۴)

(۱-۳) هم‌زمانی و درزمانی

سوسور بین زبان‌شناسی هم‌زمانی و درزمانی تمایز می‌گذارد. در دیدگاه اول، زبان به مثابه نظامی از واژه‌های مرتبط، بدون ارجاع به زمان در نظر گرفته می‌شود، در حالی که دیدگاه دوم به توسعه‌ی تکاملی زبان در طول زمان اشاره دارد. (سوسور، ۱۳۷۸: ۸۱). سوسور این دو بُعد را از هم جدا کرده و به بُعد هم‌زمانی امتیاز خاصی می‌دهد اما این بدین معنی نیست که سوسور به تغییر زبانی بی‌توجه است زیرا او معتقد است این تمایز تنها به این دلیل است که زبان را می‌توان به عنوان یک سیستم کامل «منجمد در زمان» در نظر گرفت که تغییر زبان‌شناسی با استناد به آن توجیه شود. (جاناتان کالر، ۱۳۷۹: ۳۵-۴۵) بدون به‌کارگیری دیدگاه هم‌زمانی، هیچ وسیله‌ای برای ترسیم انحرافات از هنجار وجود ندارد.

بر اساس این اصل، باید میان مطالعه‌ی هم‌زمانی یعنی مطالعه در یک مقطع زمانی واحد و در یک وضعیتی خاص بدون در نظر گرفتن زمان و مطالعه‌ی درزمانی یعنی مطالعه‌ی تحول زبان در طول زمان تفاوت قائل شد. (همان: ۳۷) بدین ترتیب، هر پدیده‌ی خاص زبان را می‌توان از دو راه بررسی کرد؛ یا این پدیده هم‌چون بخشی از نظامی کلی شناخته می‌شود که در خلال تغییر و تحول‌های تاریخی شکل گرفته است و همواره با پدیده‌ای زبانی وجود دارد و یا چونان امری در نظر گرفته می‌شود که جدا از پیشینه‌ی تاریخی و تغییر و تحولی، که در خلال زمان تجربه نموده است، ماهیت منعطف و تغییرپذیر دارد و ماهیت تغییرپذیری به آن اجازه می‌دهد که در بسترهای تاریخی متفاوت به تبع قراردادهای اجتماعی که میان کاربران یک زبان ایجاد می‌شود رابطه‌ی دال و مدلولی ویژه میان عناصر زبانی ایجاد شود. بنابراین، برای مطالعه‌ی پدیده‌های زبانی دو روش تاریخی در کار است: «اگر یک واژه یا یک واج خاص را در مناسبت با

سایر واژگان و واج‌ها بررسی کنیم، روش کار هم‌زمانی_ توصیفی خواهد بود اما اگر آن واژه یا واج را به گونه‌ای تاریخی بررسی کنیم مثلاً از راه تبار واژه‌شناسی، آن گاه از روش درزمانی استفاده کرده‌ایم.» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۸) به نظر سوسور، این دو رویکرد با یک روش انجام نمی‌شوند و باید دو روش پژوهش را به دقت از یکدیگر متمایز کنیم. در روش بررسی هم‌زمانی وضعیت کامل زبان در یک مقطع خاص مطالعه می‌شود. در روش بررسی درزمانی، عنصری خاص از زبان در لایه‌های متوالی زمان مورد پژوهش قرار می‌گیرد، هم‌چون مطالعات دگرگونی‌های آوایی. «سوسور با قاطعیت اعلام کرد که اساس کار در شناخت نظام زبان، روش بررسی هم‌زمانی است.» (همان)

(۲_۱) مکتب اصالت کلمه

مکتب اصالت کلمه یک نگرش ادبی_ فلسفی و زبان‌شناسی است که با اصالت دادن به کلمات و قائل شدن ساحت وجودی برای آن‌ها، رویکرد نوینی را نسبت به زبان، کلمات و کارکردهای ذهن آدمی بیان می‌کند. در این نگرش در کتاب «چشم‌های یلدا و کلمه_ کلید جهان هولوگرافیک_» تعریف نوینی از کلمه، زبان و جوهره‌های کلمات ارائه شده که در ذیل به این تعاریف و توصیفات خواهیم پرداخت.

اصالت کلمه به معنای رد اصالت زبان نیست. زبان ساحت اجتماعی کلمات است و کلمات تا در این ساحت حضور فعال و پویا نداشته باشند صاحب ماهیت نمی‌شوند. زبان و کلمات یک رابطه‌ی دوطرفه و متقابل نسبت به هم دارند. (آذریچک و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۱)

تکامل هر زبانی به بار ژنتیکی، جنس، نوع، کمیت، کیفیت و نوع نگاه ایدئولوژیک به آن کلمات وابسته است؛ بنابراین حتی در زبان بودن زبان هم اصالت با کلمات است چون این خصوصیات کلمات هستند که به زبان غنا و گستردگی می‌دهند. (همان)

(۲_۲) کلمه و جوهره‌های آن

از نگاه مکتب اصالت کلمه، کلمه فقط یک نشانه یا دالی که بر مدلول اشاره داشته باشد نیست. وجود کلمه دارای یک سیستم باز و کاملاً بسیط است که در مرحله‌ی تشکیل جوهره‌ی معنایی، همانند انعقاد نطفه می‌باشد اما هنگامی که کلمه‌ای از لحاظ جوهره‌ی معنایی

گسترش پیدا کرد و دارای ماهیت‌های بی‌پایان شد. حتی اطلاق دالی که بر مدلولی اشاره می‌کند به آن، تصغیر و تحقیر کردنش است. کلمه موجودی‌ست که در طی تکامل به بلوغ رسیده و چیزی که به یاد نمی‌آورد همان نشانه_ نطفه بودنی‌ست که در دیدگاه زبان‌شناسان می‌توان یافت. (همان: ۱۵۸)

کلمه همانند انسان دارای کیستی است زیرا در نگرش بنیادین (انسان_ کلمه) این دو پدیده همدیگر را توأمان می‌سازند و هیچ کدام بدون دیگری وجود ندارد و همان طور که وجود انسان کلی فراتر از هم‌افزایی ابعاد و ساحت‌های جوهری_ ماهیتی است، وجود کلمه نیز کلی‌ست فراتر از هم‌افزایی ابعاد و ساحت‌های جوهری و ماهیتی. در واقع نوع و شیوه‌ی تلفظ و ادای هر کلمه، جوهری‌گفتاری؛ و طرز مکتوب کردن کلمات با توجه به حروف الفبای پذیرفته شده توسط هر ملتی، جوهری‌نوشتاری کلمه را سامان می‌دهد اما دانش زبان‌شناسی چه در شکل سنتی آن و چه در شاخه‌ای که از دوسوسور شروع شد ریشه‌ی حرکت تشکیل کلمه را از لفظ آغاز و تعریف می‌کند مثلاً می‌گویند کلمه لفظ مستعمل یا دالی است که به مدلولی در حیطه‌ی زبان دلالت کند، چه آن مدلول مرجع بیرونی داشته باشد چه نداشته باشد اما در نگرش مکتب اصالت کلمه، محوریت در جان و مرکز وجودی کلمه یعنی جوهری معنایی آن می‌باشد. جوهری معنایی بنیاد، ستون و اصل موجود شدن یک کلمه است. در هر صورت در شیوه‌ی معمول و طبیعی، جوهری معنایی کلمه در ساحت جوهره‌های گفتاری و نوشتاری، شکل نهایی خود را پیدا خواهد کرد اما کلمه افزون بر این‌ها دارای جوهری حرکتی، جوهری طبیعی، جوهری شرایطی و جوهری اجتماعی نیز هست. (همان: ۱۵۹)

(۲_۳) فراروی از محورهای هم‌نشینی و جان‌نشینی

مکتب اصالت کلمه با اصالت دادن به کلمه به عنوان کوچک‌ترین واحد معنی‌دار زبان، علاوه بر پذیرش جنبه‌ی وسیلگی و ابزاری آن در برقراری ارتباط در جهان زیستی، در دنیای ادبیات، آن را هدف می‌داند زیرا نگاه افراطی_ انحطاطی به ابعادی از آن سبب پدید آمدن نگرش مطلق‌گرا به آن ابعاد شده است؛ مثلاً نگاه افراطی_ انحطاطی ساختارگرایانی چون فردینان دوسوسور، نوساخت‌گرایان، پساساخت‌گرایان و حتی ساختارشکن‌ها بر محورهای هم‌نشینی و جان‌نشینی و ساختار دستور زبان در بیان معنی و برقراری ارتباط و حتی با اصالت دادن به

محورهای هم‌نشینی و جانیشینی به ابعاد زیبایی‌شناسیک و هنری کلمات نگاه کردن، سبب محروم ماندن از سایر ابعاد کلمه و عدم شناخت کارکردهای ذهن آدمی شده است. یکی از ژانرهای ادبی که در آن به وجود کلمات اصالت داده شده و از محورهای هم‌نشینی و جانیشینی فراروی شده است ژانر «واژه‌ها» می‌باشد. در این ژانر کلمات بدون قرار گرفتن در محور هم‌نشینی و غالباً با چینش در طرح و هندسه‌ی خاصی که از درک و حس نویسنده برآمده است ایجاد معنی و ارتباط می‌کند.

در محور هم‌نشینی، واژه‌ها در گفتار به دلیل توالی‌شان روابطی میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک‌بعدی زبان استوار است. این ویژگی امکان تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می‌سازد و به همین دلیل این عناصر یکی بعد از دیگری روی زنجیره‌ی گفتار قرار می‌گیرند و غالباً تکیه‌گاه این ترکیب‌ها امتداد زمانی است. این در حالی‌ست که کلمات در ژانر واژه‌ها با فراروی از زنجیره‌ی گفتار یا همان محور هم‌نشینی، عملاً از ویژگی خطی و یک‌بعدی زبان نیز فراتر رفته‌اند و یک واژه با سایر واژه‌ها، هم در ارتباط خطی و افقی است و هم عمودی و هم این که یک ارتباط هندسی با سایر واژه‌ها برقرار می‌کند و این ارتباط‌ها (افقی یا زنجیری، عمودی و هندسی) هر یک ایجاد معنای ثانویه می‌کنند و تابع امتداد زمانی نمی‌باشند یعنی به علت خصلت دیداری_ نوشتاری بودن متن واژه‌ها، ما برای درک معنی باید به صورت هم‌زمان به هندسه و چینش خاص آن واژگان توجه داشته باشیم. در حالی که زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود؛ و یک عنصر زمانی ارزش خود را به دست می‌آورد که روی یک زنجیره قرار بگیرد و در تقابل با عناصر پیشین و پس از خود باشد. در واقع واژه تا حد زیادی قابلیت معنادهی خود را از این الگو می‌گیرد. در جمله‌ای مانند «آن پسر آن دختر را دوست دارد» با ادای هر واژه و قرار گرفتن آن در موقعیتی نسبت به واژه‌ی پیشین، معنای خود را می‌نمایاند و تا ادای آخرین واژه هنوز ناقص باقی می‌ماند اما در واژه‌ها هر واژه یک حقیقت عمیق است که دارای یک یا چند معنای ثابت و بی‌نهایت معنای متغیر بوده و برای معنی‌دار بودن لزوماً نیازمند واژه‌ی پیش یا پس از خود نیست.

در مورد محور جانیشینی نیز می‌توان گفت در واژه‌ها جانیشینی صورت می‌گیرد اما جانیشینی در محور افقی و زنجیره‌ی گفتار اتفاق نمی‌افتد بلکه در محور عمودی و یا در هندسه‌ی به

خصوصاً متن رخ می‌دهد بنابراین می‌توان گفت جانشینی در واژانه نیز تابع محور جانشینی در تعریف دوسوسور نیست.

نکته‌ی دیگر این که در زبان‌شناسی ساخت‌گرا و گشتاری و... معنی از ویژگی ترکیبی برخوردار است یعنی روش ترکیب و هم‌نشینی واژه‌ها در گروه‌ها و روش ترکیب و هم‌نشینی گروه‌ها در جمله‌هاست که معنی جمله را تعیین می‌کند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۸۲)

اما در ژانر واژانه درک معنی از ویژگی ترکیبی برخوردار نیست یعنی هم‌نشین شدن کلمات در یک زنجیره تولید معنی نمی‌کند بلکه طرز چینش و ارتباط بین کلمات است که ایجاد معنای کلی می‌کند.

ضمن آن که قواعد خوانش با ترکیب و آمیختن سازه‌های کوچک‌تر به سمت سازه‌های بزرگ‌تر حرکت می‌کند، مثلاً در «هوشنگ تار خرید» در گام نخست، امکان وقوع «تار» با نقش نحوی صفت و «خرید» با نقش نحوی اسم منتفی می‌گردد زیرا تار اسم و خرید فعل به حساب می‌آید و بر حسب وقوع ترکیب سازه‌ها قواعد خوانش ابتدا «تار» را با «خرید» ترکیب می‌کند... در نهایت با ترکیب اطلاعات مدخلی گروه فعل و گروه اسمی، خوانش معنایی کل جمله حاصل می‌آید. (همان: ۲۸۷)

با این حساب به صراحت می‌توان گفت که واژانه به علت فراروی از محور هم‌نشینی، از قواعد خوانش نیز فراروی کرده و چون قواعد خوانش تابع زنجیره‌ی گفتار و نقش دستوری واژه‌ها در جمله است پس در واژانه ما با نقش‌های از پیش تعیین شده‌ی نحوی و صرفی برای کلمات مواجه نخواهیم بود. بنابراین با توجه به چگونگی فراروی متن از قواعد دستوری ما با دو نوع واژانه یعنی واژانه‌ی «فرداستوری» و «غیردستوری» مواجه هستیم.

(۲_۴) واژانه‌ی فرداستوری

در ریختمان فرداستوری، کلمه بدون توجه به تعاریف دستوری در هر زبانی در متن حضور پیدا می‌کند اما پس از خوانش، بنا بر پیش‌فرض‌های ذهن دستورده‌ی ما، می‌تواند برخی از نگاه‌ها و عناوین دستوری را به خود بگیرد که البته به هیچ وجه همانند حرکت واژگان در بستر

دستور زبان باعث سلب قائمیت مدنی و خدشه وارد کردن به حرکت وجودگرایانه‌ی او در متن نخواهد شد.

از آن جایی که کلمه به هیچ وجه بنا بر عناوین و تعاریف دستوری در متن حضور پیدا نکرده که آن عناوین تعیین کننده‌ی وضعیت او در متن باشند در این صورت چنان چه این اثر فرادستوری در هر زبانی، با تمام تفاوت‌ها و تعارض‌های دستوری به زبان دیگر که کاملاً دستور زبان آن با دستور زبان اصلی متن متفاوت باشد ترجمه شود هیچ گونه تغییر، جابه‌جایی و مطابقت دادن‌های رایج در آن پیش نخواهد آمد. (آذریک و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸۱)

(۲_۵) واژانه‌ی غیردستوری

در شکل غیردستوری، واژه اصلاً در قید تعاریف دستوری نیست و ساختار و حرکتش، صد درصد غیردستوری می‌باشد. البته ناگفته نماند که این سبک عریانستی به هیچ وجه به معنای ضدیت با دستور زبان و نفی پتانسیل‌های تعالی‌گرایانه‌ی آن نیست بلکه تنها یک پیشنهاد ادبی‌ست که به منظور اثبات ادبی و تئوریک وسیله بودن دستور زبان ارائه شده، با این تذکر مهم که واژانه‌نویسی نباید هدف تلقی شود زیرا در این صورت تبدیل خواهد شد به یک شریعت محدودگرای ادبی. هدف فقط نشان دادن بعضی از قابلیت‌های کلمه و کارکردهای ذهن آدمی است که تنها در فردیت آن بروز می‌کند که چه بسا اگر در ساختار جمله و تحت سیطره‌ی دستور زبان قرار گیرد هم چنان پنهان خواهد ماند. (آذریک و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸۲)

(۰_۵) واکاوی ژانر واژانه بر مبنای زبان‌شناسی ساخت‌گرا

(۱_۵) داده‌ها و تحلیل داده‌ها

در زیر چند نمونه واژانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم که از محور هم‌نشینی و قواعد دستور زبان فراروی کرده است.

«بازی»

خدا

□

خدا

زمین

□

خدا

زمین

انسان

□

خدا

زمین

انسان

خانه

□

خدا

زمین

انسان

□

خدا



زمین

□

خدا «آرش آذریک» (آذریک و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸۶)

همان گونه که در واژانه‌ی غیردستوری فوق مشاهده می‌کنیم برخلاف الگوی هم‌نشینی سوسور که اجزای جمله در متن حاضرند، کلمات بدون حضور در ساختار جمله و پذیرفتن قواعد دستوری در متن حضور دارند یعنی برای شکل‌گیری یک جمله لازم است که در متن فاعل، مفعول، متمم یا مسند و فعل در کنار هم قرار گیرند و معنایی کامل را منتقل کنند اما در واژانه‌ی فوق، کلمات در زنجیره‌ی هم‌نشینی حاضر نشده بلکه به صورت عمودی و در چینشی متفاوت از زنجیره‌ی هم‌نشینی، یک متن منسجم را تشکیل داده‌اند و علاوه بر آن کلمات نیز نقش دستوری نمی‌پذیرند یعنی متن عملاً دارای فاعل، مفعول و فعل نیست و در متن نیز جمله‌ای حضور ندارد. به این گونه واژانه‌ها که در متن آن‌ها هیچ گونه ساختار جمله و شبه-جمله‌ای حضور ندارد واژانه‌ی غیردستوری گفته می‌شود.

همان گونه که زبان‌شناسانی چون رومان یاکوبسن اشاره کرده‌اند محور هم‌نشینی، تاروپود زبان را تشکیل می‌دهند و معنا غالباً با بررسی ارتباط واژه‌های هم‌نشین و جانشین در آن مشخص می‌شود؛ اما در مکتب اصالت کلمه چون کلمه بنیان و اساس تمام پتانسیل‌های بالقوه در جهان ادبیات، علم و دانش و... است و هم‌چون انسان دارای مقام وجودی می‌باشد که کلی فراتر از هم‌افزایی ساحت‌های جوهری و ماهیتی است، جمله و ساختار جمله‌بندی نیز یکی از پتانسیل‌های نشأت گرفته از جوهری اجتماعی کلمات و یک ماهیت از کلمه محسوب می‌شود که اصالت دادن به آن (جمله) مانع از درک دیگر ساحت‌ها و پتانسیل‌های کلمه و ذهن آدمی می‌شود. همان طور که زبان‌شناسان ادعان می‌دارند ذهن و زبان آدمی در رابطه‌ی متقابلند و شناخت ذهن و کارکردهای آن بدون درک زبان و ساختار زبان ممکن نخواهد بود.

«سفر»

از؟

برکه!

به؟

دریا!

کی؟

ماهی خسته!

صخره

صخره

صخره

صخره

جویبار

جویبار

جویبار

رود

رود



رود

□□

_رسید؟

_رفت

رفت

رفت

_از؟

_دریا!

_به؟

_برکه!

_؟؟

□□□

فسیل فلس‌ها

آفتاب



سکوت مرداب

نیلوفر سپید. «نیلوفر مسیح» (مسیح، ۱۳۹۶، ۴-۶۰)

در واژانه‌ی فوق با ساختار متفاوت‌تری مواجه هستیم. در این کار نیز حضور کلمات فراتر از زنجیره‌ی گفتار به نمایش درآمده است و عملاً در متن با محور هم‌نشینی مواجه نیستیم که نقش‌های دستوری فاعل، فعل، مسند و... را برجسته سازد اما حضور دیالوگ‌هایی در متن هر چند در قالب یک کلمه، در ذهن خوانش‌گران ایجاد شبه‌جمله می‌کند مثلاً «_ از؟» در واقع «_ از کجا آمده است؟» بوده که به علت انتقال بار معنای سایر کلمات به «_ از؟» این

هم‌نشین‌ها حذف شده‌اند و تنها یک حرف اضافه باقی مانده است که بار یک جمله‌ی کامل را به دوش می‌کشد اما در عین حال این شبه‌جمله نیز نقش‌های دستوری فاعل، مسند، فعل و... را در متن نپذیرفته بلکه فقط در ذهن خوانشگران ایجاد یک جمله‌ی ناقص یا شبه‌جمله کرده است. بنابراین این واژانه به علت حضور واحدهایی زبانی که در ذهن خوانشگران ایجاد شبه‌جمله کرده از نوع فرادستوری می‌باشد. یکی از نکات برجسته‌ی این واژانه حضور نشانه‌ی نوشتاری در متن است که بار یک جمله را به دوش می‌کشد. بنابراین در این ژانر حتی نشانه‌های نوشتاری نیز کلمه محسوب می‌شوند و می‌توانند افاده‌ی معنی کنند. در واقع این فرایند از تعریف نوین مکتب اصالت کلمه برخاسته که کلمه را «کلی فراتر از هم‌افزایی ساحت‌های جوهری و ماهیتی» می‌داند و دایره‌ی این تعریف آن قدر گسترده است که یک نشانه‌ی نوشتاری را شامل می‌شود.

«فرمان»

صدا

صدا

_ الو

صدا

صدا

□□

سرباز

چکمه

زندان

واژه‌های محکوم

□□

تفنگ

_ تولد؟

_ مرگ؟

□□□



گ

ر

ی

ه

گ

ر

ی

ه

شعر زخمی. «رعنا زهتاب» (مسیح، ۱۳۹۶: ۴_۶۰)

طرز چیدمان و هندسه‌ی متن در این واژانه به گونه‌ای است که قواعد خوانش را به چالش می‌کشد و مخاطب را برای درک معنی و کشف ارتباط بین واژگان به تفکر و توقف وامی‌دارد. در یک جمله که از محور هم‌نشینی و زنجیره‌ی گفتار تبعیت می‌کند کلمات یکی پس از دیگری با همدیگر ترکیب می‌شوند و فاعل معمولاً نقش کنش‌گر و مفعول نقش کنش‌پذیر را بر عهده دارد اما در این واژانه و انواع واژانه‌های دیگری که از قواعد واژانه‌نویسی تبعیت می‌کنند قواعد خوانش برای خواندن متن و درک معنی کارایی نخواهد داشت زیرا واژانه یک ژانر دیداری_نوشتاری است و برای درک معنی حتماً باید متن را دید تا با استفاده از هندسه‌ی خاص واژگان و ارتباط بین کلمات به درک معنی نائل شد. در این ژانر نوشتاری، محتوا و فرم به هم‌افزایی می‌رسند و می‌توان معنی را از فرم استنباط کرد مثلاً در اپیزود اول این واژانه تکرار چهار بار کلمه‌ی «صدا» ایجاد معنای ثانویه (شلوغی و وفور سروصدا) کرده است؛ و ارتباط بین واژگان در اپیزود سوم فضایی دراماتیک آفریده که در آن تفنگ به علت هم‌نشینی با سرباز مجاز از سرباز است که بر سر دوراهی قرار گرفته و این دوراهی با چیدمان به خصوص

اپیزود سوم مشخص شده است. پس واژانه با فراروی از محور هم‌نشینی و ساختار دستور زبان پتانسیل دیگری از ذهن و کلمه را به منصفی ظهور رسانده است.

نتیجه‌گیری:

فردینان دوسوسور در زبان‌شناسی ساخت‌گرا برای زبان قاعده و اصول خاصی را در نظر می‌گیرد از جمله محور هم‌نشینی و جانشینی، در زمانی و هم‌زمانی تعریف به خصوص دال و مدلولی از کلمه و... و در کل زبان را یک نظام ساختارمند در نظر می‌گیرد و ساختارهایی را هم تعریف می‌کند؛ و این ساختار از نگاه او و سایر زبان‌شناسان ساخت‌گرا مؤلفه‌های غیرقابل-تغییری برای برقراری ارتباط محسوب می‌شوند که به گفته‌ی یاکوبسن تاروپود زبان است؛ اما ژانر واژانه با اصالت دادن به وجود کلمات در متن و فراروی از ساختار دستور زبان که پیشاپیش کلمات را در تعاریف دستوری محدود و محصور کرده و فراروی از محور هم‌نشینی و جانشینی عملاً از ساختارهای مورد نظر دوسوسور فراروی می‌کند. در واقع محور هم‌نشینی و جانشینی و قواعد دستور زبان همگی پتانسیل‌هایی هستند که از توجه و اصالت دادن به جوهره‌ی اجتماعی کلمات شکل می‌گیرند و فقط ماهیت‌هایی از کلمه محسوب می‌شوند. این در حالی است که ژانر واژانه به وجود کلمه در متن اصالت داده و یکی از کارکردهایش اثبات وجود کلمه در متن است.

منابع:

- احمدی، بابک، (۱۳۸۲)، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز.
- آذریک، آرش؛ مسیح، نیلوفر؛ اهوزا، هنگامه، (۱۳۹۶)، چشم‌های یلدا و کلمه _ کلید جهان هولوگرافیک _، تهران، روزگار.
- کالر، جانانان، (۱۳۷۹)، فردینان دوسوسور، ترجمه‌ی کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- سوسور، فردیناند، دو، (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی عمومی، ترجمه‌ی کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۶)، «دلالیت از سوسور تا دریا» در مقالات هم‌اندیشی بارت و دریا، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران، فرهنگستان هنر.

ساسانی، فرهاد؛ آزادی، پرویز، (۱۳۹۰) تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه‌ی هم‌نشینی و جان‌نشینی. دو ماهنامه‌ی جستارهای زبانی، دوره‌ی ۳، شماره-ی ۱ (۹)

صفوی، کوروش، (۱۳۸۷)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سوره‌ی مهر.

اسلم جوادی، محمد؛ نیک‌پی، امیر، (۱۳۸۹)، ایده و مفهوم ساخت‌گرایی با بررسی آراء سوسور و لوی استروس تا دریا، معرفت فرهنگی اجتماعی. سال اول، شماره‌ی سوم.

چندلر، دانیل، (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، مهدی پارسا، تهران، سوره‌ی مهر.

فکوهی، ناصر، (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، نی.

مسیح، نیلوفر (۱۳۹۶) تحلیل ساختاری ژانر واژانه، ماهنامه‌ی ادبی کلمه، سال اول، شماره‌ی هفتم

